



عاجزانه های بایدن

دنيس راس، ديويډ پترائوس و لئون پانه تا مقامات ارشد دولت اواما در مقاله‌ای مشترک اذعان کردند واشنگتن در مقابل پیشروی هسته‌ای ایران به سمت غنی‌سازی ۶۰ درصد راهی جز ترساندن ایران از طریق برگزاری مانورهای نظامی و تهدید به تخریب برنامه هسته‌ای اش ندارد

علیرضا حجتی
روزنامه‌نگار

دور هشتم مذاکرات وین امروز در حالی آغاز می شود که نشانه‌های برجام سال ۲۰۱۵ پیش از هر زمان دیگری در حال رنگ باختن است و همه طرف‌ها خود را ناگزیر برای دوران و شرایط جدید یا حتی توافق جدید آماده می کنند.

وضعیت فعلی که حول برنامه هسته‌ای ایران و تلاش‌ها برای تعیین سرنوشت توافق ناکام هسته‌ای در جریان است به طور کلی خیلی پیچیده‌تر از چیزی است که روزگاری «وندی شرم» مذاکره‌کننده ارشد آمریکایی در زمان برجام و معاون فعلی وزارت خارجه دولت بایدن آن را «مکعب روبیکی» می‌نامید؛ و چه چیزی جز خروج ترامپ از برجام باعث رقم خوردن آن شد؟ برای درک بهتر آنچه در وین به عنوان نتایج احتمالی مذاکرات بیرون خواهد آمد، باید وضعیتی را که دولت بایدن - که این بار کشورش به طور مستقیم در مذاکرات حضور ندارد - با آن مواجه است به صورت یک متغیر کلیدی مورد بررسی قرار داد. تکلیف ایران که مشخص است؛

تهران تا یک سال بعد از خروج دولت ترامپ از توافق در انطباق با برجام حرکت کرد و هزینه‌های برنامه جامع اقدام مشترک را که در عمل مشترک نبود! یکجانبه پرداخت کرد و در حال حاضر به چیزی جز لغو تحریم‌ها راضی نخواهد شد و البته تضمینی که باید واشنگتن برای عدم تکرار مسأله‌های سال ۲۰۱۸ اتفاق افتاد، بدهد.

اما قسمت دشوار و سخت ماجرا در آن سوی آتلانتیک و در واشنگتن قرار دارد. دولت متزلزل بایدن کاملاً می‌خواهد ایران را به محدودیت‌های استثنایی و سنگین توافق ۲۰۱۵ برگرداند بدون اینکه بخواهد امتیازی به تهران واگذار کند! اما پرسش اصلی در آمریکا این است که چگونه؟

دولت اواما راهبرد خود را در مواجهه با ایران ابتدا حل چالش هسته‌ای ایران در چارچوب محدودسازی برنامه غنی‌سازی ایران تنظیم کرد تا در وهله بعد، برجام را سنگ بنای توافقات مکمل دیگری برای مهار برنامه موشکی و منطقه‌ای ایران قرار دهد. اواما و تیمش البته با کمک متن برجام - که بعدها مشخص شد تیم ایرانی به ریاست محمدجواد ظریف آنها را ندیده و نتوانده امضا می کرده است! - رسیدن به توافقات مکمل را در دسترس می‌دیدند تا اینکه حضور غافلگیرکننده یک ساکن جنجالی در کاخ سفید بعد از اواما تمام این برنامه‌ها را بر سر هم زد. دونالد ترامپ که خواهان حل یکجای همه مشکلات با ایران بود با تشکیل ائتلاف هسته‌ای با ناتو و برخی کشورهای عربی منطقه به امید رقم خوردن یک توافق قوی‌تر از برجام خارج شد. این ائتلاف حتی کارزار فشار حداکثری، ترور و خرابکاری در برنامه هسته‌ای ایران را پیوست خروج از توافق برای به تهران واگذار کند! اما پرسش اصلی در آمریکا این است که چگونه؟

اما خبر بد برای دولت دموکرات در حال حاضر این است که کاخ سفید عملاً هیچ گزینه‌ای برای فشار به ایران برای تن دادن به خواسته‌های واشنگتن ندارد. هر چه که وجود داشت دونالد ترامپ ذیل کارزار فشار حداکثری آن را خرج کرد و فاجعه‌بارتر برای تیم سیاست خارجی بایدن این است که قمار ترامپ با اهرم در دست آمریکا نه تنها نتایج مطلوب و عملی به بار نیاورد و شکست خورد بلکه تاب‌آوری تهران را افزایش داد و ایران را در مسیر بازدارندگی هسته‌ای و تکمیل یک برنامه غنی‌سازی «گسترده‌تر و پیشرفته‌تر» قرار داد. برای اینکه کاملاً بفهمیم دولت بایدن در چه رنجی از نبود اهرم فشار به سر می‌برد باید به اظهارات

چهل‌وششمین رئیس جمهور آمریکا در رم و اجلاس G20 در آبان بازگردیم؛ جایی که جو بایدن گفت: ما هنوز گرفتار قضاوت‌های بد رئیس جمهور ترامپ در زمینه خروج از برجام هستیم. این ترجیع بند را می‌توان به کرات در مواضع اخیر آنتونی بلینکن، وزیر خارجه و راب مالی، نماینده ویژه در امور ایران و رئیس تیم آمریکایی در وین جست‌وجو کرد.

برای نمونه «آنتونی بلینکن» وزیر خارجه آمریکا شامگاه سه‌شنبه طی نشست خبری در محل وزارت خارجه آمریکا در پاسخ به سوالی درباره زمان باقیمانده برای بازگشت به برجام ادعا کرد: «من مهلت زمانی برای این مسأله تعیین نمی‌کنم اما ازمانا بسیار بسیار کم شده است».

به نوشته رسانه‌های آمریکایی، بلینکن ادامه داد: «توانایی بازبایی کامل مزایای برجام از طریق بازگشت به پایبندی به آن، با پیشرفت‌هایی که ایران هر روز در برنامه هسته‌ای خود انجام می‌دهد، به طور فزاینده‌ای مشکل شده است».

وزیر خارجه آمریکا تصمیم دولت قبل این کشور برای خروج از برجام را «بدترین تصمیم سیاست خارجی آمریکا در دهه گذشته» توصیف کرد و گفت: «هر خروج از آن توافق، به ما قول داده شد با توافق قوی‌تری جایگزین شود او! فشار حداکثری که علیه ایران اعمال می‌شود، فعالیت‌های مخرب این کشور را در سراسر منطقه مهار می‌کند. در عوض، البته ما دقیقاً شاهد برعکس آن بودیم».

بر این اساس، بلینکن مدعی شد: «ایران از محدودیت‌هایی که برجام بر آن تحمیل کرده بود، رها شده است و به اقدامات تهاجمی خود در هر کشوری در منطقه ادامه می‌دهد». وی درباره احتمال متوسل شدن واشنگتن به اقدامات دیگری علیه ایران در صورت به نتیجه نرسیدن مذاکرات وین مدعی شد: «ما فعلاً به دنبال گزینه‌ها و جایگزین‌های دیگر هستیم و چیزی که تحمل نمی‌کنیم این است که ایران به جای حسن‌نیت نشان دادن، مشغول وقت‌کشی یا میز مذاکره باشد».

همچنین «رابرت مالی» نماینده ویژه آمریکا در امور ایران هم در مصاحبه با شبکه «سی‌ان‌ان» گفت: «در آینده نه چندان دور، باید به این نتیجه برسیم که برجام دیگر وجود ندارد و باید درباره یک توافق کاملاً جدید مذاکره کنیم و البته دوره‌ای از تنش را طی خواهیم کرد». حتی این تمام مشکلات رئیس جمهور ۷۹ ساله آمریکا نیست. جو بایدن که در کمپین انتخاباتی خود بازگشت به برجام را مشروط به حصول یک توافق گسترده‌تر، با برداشتن بند غروب کرده بود حالا با بازگشت به شرایط ۲۰۱۵ روبه‌رو است. به این معنا که خبری از این توافق مطلوب برای بایدن نیست. رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده سه‌پرو ۹۹ طی یادداشتی در سی‌ان‌ان نوشت: «اگر ایران به تعهدات دقیق توافقی هسته‌ای بازگشت، آمریکا نیز به توافق به عنوان نقطه شروعی برای دنبال کردن مذاکرات بعدی باز خواهد گشت. ما با متحدانمان برای تقویت و گسترش مفاد توافق هسته‌ای کار خواهیم کرد و همزمان به دیگر گزینه‌هایی نیز توجه خواهیم کرد». حالا ۱۸ ماه بعد از این یادداشت رسیدن به چنین هدفی برای دولت بایدن بیش از حد آزمانگرانه به نظر می‌رسد. مشکل بعدی دولت آمریکا مانع داخلی محکمی به نام کنگره این کشور است که از همین حالا سناتورها جمهوری خواه و حتی دموکرات‌شمسیر را برای جو بایدن از رو بسته‌اند که بدون اجازه آنها حق هیچ‌گونه توافقی با ایران را ندارد. با این وجود دولت بایدن در وین چگونه می‌خواهد تضمین دهد دولت بعدی آمریکا هم به توافق

پایبند خواهد بود؟ با در نظر گرفتن این شرایط چه چیزی برای واشنگتن باقی مانده است؟ راهبرد دولت بایدن در آشفته‌بازار فعلی را باید در تجویزی که «دنيس راس» ارائه داد جست‌وجو کرد: «برای اینکه به دیپلماسی شانس بدهیم، باید ترس ایران از خودمان را برگردانیم». مشاور سیاست خارجی اواما اواخر مهر در صفحه توئیتر خود نوشت: «ایران، مذاکرات را به عنوان امتیاز به ما تلقی می‌کند. تهران فکر می‌کند بالا و پایین کردن ترس از برنامه هسته‌ای اش باعث پذیرش طرح «بیشتر در برابر کمتر» از سوی آمریکا خواهد شد، به این معنا که رفع تحریم‌ها بیشتر از آنچه در برجام آمده، باشد و در ازای آن ایران امتیازهای کمتری بدهد. برای اینکه به دیپلماسی شانس بدهیم باید ترس ایران از خودمان را برگردانیم».

دیپلمات کهنه‌کار آمریکایی به وضوح می‌فهماند برای کاخ سفید گزینه و راهی جز ترساندن ایران باقی نمانده است. البته مشاور امنیت ملی دولت بایدن خیلی هوشمندانه تجویز همتای دموکرات خود را روی هوا گرفت! «جیک سالیوان» در سفر اخیر خود به سرزمین‌های اشغالی تصریح کرد آمریکا سیاست فشار همزمان و دیپلماسی را در پیش خواهد گرفت و گفت ایالات متحده همچنان بر این باور است که «دیپلماسی، بازدارندگی و فشار» بهترین شیوه برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای است.

رئیس شورای روابط خارجی آمریکا هم دنبال کرد. هاس ماه گذشته با آغاز مذاکرات وین ۷ در مقاله‌ای نوشت: ممکن است زمان آن فرا رسیده باشد که دیپلماسی رسمی با چیزی کمتر رسمی جایگزین شود. مذاکرات بین ایران و ایالات متحده درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران قرار است ۲۹ نوامبر ۸ - آذر - از سر گرفته شود. اواما در حالی که بسیاری از این پیشرفت‌ها استقبال خواهند کرد، آنها باید در نظر داشته باشند مذاکرات بعید است به موفقیت برسد. حتی اگر توافقی به دست آید، تلاش ایران برای برتری منطقه‌ای یا دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را حل نخواهد کرد. رئیس شورای روابط خارجی آمریکا با شرح دشواری‌های دولت بایدن می‌نویسد: اگر مذاکرات، هر ۲ طرف را به برجام بازگرداند، در ازای برداشتن بسیاری از تحریم‌های اقتصادی، نه همه تحریم‌ها، محدودیت‌هایی برای نزدیک به یک دهه بر برنامه هسته‌ای ایران اعمال می‌شود. اما این سناریو مشکلاتی دارد، اولاً لغو تحریم‌ها دستیابی به منابع مالی را برای ایران آسان‌تر می‌کند که به این اجازه می‌دهد کارهای بیشتری را انجام دهد تا ثبات را در یمن، سوریه، عراق، لبنان، غزه و سایر نقاط منطقه تضعیف کند. چنین فعالیتی توسط توافقنامه ۲۰۱۵ محدود نشد. ثانیاً هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم ایران به یک توافق هسته‌ای «طولانی‌تر و قوی‌تر» که محدودیت‌های شدیدی را بر برنامه هسته‌ای اش برای مدت طولانی‌تری اعمال می‌کند، تن دهد. همچنین دلیلی وجود ندارد که باور کنیم ایران پس از یک دهه از نظر ساختار سیاسی یا آنچه به دنبال آن است، تفاوت اساسی خواهد داشت. هاس ادامه می‌دهد: این ما را به نقض دیگری در احیای برجام می‌رساند و آن هم اینکه، ایران می‌تواند مجدداً به توافق ۲۰۱۵ وارد شود و در عین پیروی از آن، تولید موشک‌های بالستیک را که مشمول این پیمان نیستند، تسریع بخشد و پس از سال ۲۰۳۰ به طور چشمگیری ذخایر اورانیوم غنی شده خود را افزایش دهد.

«ریچارد هاس» در نهایت در مشابهت با دنيس راس می‌نویسد: آمریکا و اسرائیل و متحدان شان باید برای ایران خط قرمز تعیین کنند که اگر از آن عبور کند، علاوه بر افزایش تحریم‌ها، با حملات سایبری و نظامی به مراکز هسته‌ای و نظامی و اقتصادی مواجه خواهد شد. شاید جالب به نظر برسد اما دنيس راس اخیراً ایده ترساندن ایران را که در توئیترش مطرح کرده بود، بسط

داده و تبدیل به یادداشت و بیانه‌های مشترک کرده موسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن آن را منتشر کرده است. این مانیفست دنيس راس را افراد مطرحی همچون «دیوید پترائوس» فرمانده سابق ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا و رئیس سابق آژانس اطلاعات مرکزی (CIA)، «لئون پانه‌تا» وزیر دفاع سابق و دیگر رئیس سابق CIA، «هاوارد برمن» رئیس سابق کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، «جین هارمن» عضو بلندپایه سابق در کمیته اطلاعاتی مجلس نمایندگان آمریکا و «میشله فلورنوی» معاون سابق وزیر دفاع در سیاست‌گذاری امضا کرده‌اند. متن این یادداشت مشترک به شرح ذیل است: چالش جلوگیری از دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای - امری که رؤسای جمهور متوالی از هر ۲ طرف به آن متعهد بوده‌اند - به نقطه حساسی رسیده است. به نظر می‌رسد دیپلماسی رو به عقب می‌رود، چون نمایندگان ایران در وین همزمان با طرح تقاضاهای حداکثری جدید از توافقات قبلی عقب‌نشینی می‌کنند و در عین حال دانشمندان این کشور از محدودیت‌های غنی‌سازی خطرناک فراتر می‌روند. «آنتونی بلینکن» وزیر خارجه، کاملاً درست گفت که

ایران رویکردی را که طی آن ایران در گفت‌وگوها وقفه ایجاد کند و همزمان برنامه هسته‌ای خود را به پیش برد، نخواهد پذیرفت. در واقع، مذاکرات وین در خطر تبدیل شدن به پوششی برای ایران است تا در جهت کسب توانمندی سلاح‌های هسته‌ای حرکت کند.

ما از ترجیح دولت بایدن به استفاده از دیپلماسی برای اطمینان از اینکه برنامه هسته‌ای ایران صرفاً مقاصد غیرنظامی داشته باشد، قویاً حمایت می‌کنیم. تنها از طریق توافق دیپلماتیک می‌توان به راه‌حلی قابل قبول برای هر ۲ طرف در این مسأله دست یافت و این امر با توجه به اینکه جهان با چالش فوری تهدیدات روسیه علیه اوکراین و رفتار تهاجمی روزافزون چین دست به گریبان است، حائز اهمیت ویژه‌ای است. یادآوری این نکته مهم است که محدودیت غنی‌سازی تضمین شده برای ایران در برنامه جامع اقدام مشترک سال ۲۰۱۵ (برجام)، ۳/۶۷ درصد بود و هدف مذاکرات وین هم، بازگشت به توافق دیپلماتیک برجام است. میزان تعیین شده در برجام، بسیار پایین‌تر از غنی‌سازی ۲۰ درصدی بود که خط تمایز بین اورانیوم غنی شده کم‌عیار و عیاربالاست و عبور از این حد عموماً نشانه‌ای از نیت ایران برای حرکت به سمت غنی‌سازی تسلیحاتی محسوب می‌شد. برای بسیاری از ما، از جمله حامیان برجام، غنی‌سازی تا ۲۰ درصد خط قرمزی برای آمریکا بود که می‌توانست منجر به پیامدهای وخیمی شود. امروز واقعیت تهدیدآمیزتر این است که ایران حال مشغول غنی‌سازی تا ۶۰ درصد است و تهدید می‌کند به سمت غنی‌سازی ۹۰ درصد خواهد رفت. از این گذشته، کارشناسان می‌گویند ایران در مسیر فعلی خود ظرف چند ماه آنقدر اورانیوم ۶۰ درصد و دانش تکنولوژیک درباره روند غنی‌سازی کسب خواهد کرد که محدودیت‌های مورد نظر فعلی عمدتاً بی‌فایده خواهد شد. اقدام ایران باید زنگ خطر را به صدا درآورد؛ نه صرفاً به دلیل خطر ذاتی آن، بلکه به این دلیل که نشان می‌دهد تهران ترسی ندارد که این اقدامات عواقبی خواهد داشت. اگر ایران متقاعد نشود که در صورت ماندن در مسیر فعلی خود، پیامدهای وخیمی در محتمل خواهد شد، دلیلی برای امید به موفقیت دیپلماسی وجود ندارد و با توجه به سرعت پیشروی ایران در برنامه هسته‌ای خود، چنین پیامدهایی نمی‌تواند به انزوای سیاسی، قطعنامه‌های محکوم‌کننده در مجامع بین‌المللی و تحریم‌های اقتصادی بیشتر محدود شود. این اقدامات اگرچه همگی بخش ضروری استراتژی آمریکا

در قبال ایران است ولی در این مرحله کافی نیست تا رهبران ایران را متقاعد کند که بهای سنگینی خواهند پرداخت و آنها را وادار تغییر مسیر دهند. بنابراین به خاطر اینکه تلاش دیپلماتیک ما برای حل این بحران نتیجه‌بخش باشد، معتقدیم احیای هراس ایران اهمیت اساسی دارد تا بداند مسیر هسته‌ای فعلی اش منجر به استفاده آمریکا از قوه قهریه علیه این کشور خواهد شد. چالش این است که چگونه آمریکا اعتبار تهدید خود را در چشم رهبران ایران احیا خواهد کرد. نحوه بیان هم مهم است - از جمله عباراتی مشخص‌تر و مستقیم‌تر از فرمول «همه گزینه‌ها روی میز است» - ولی کافی نیست. در این چارچوب، ما معتقدیم مهم است دولت بایدن گام‌هایی را بردارد که ایران باور کند اصرار بر رفتار فعلی اش و نپذیرفتن یک راه‌حل دیپلماتیک معقول، تمام زیرساخت هسته‌ای این کشور را که با مشقات فراوان طی ۳ دهه گذشته ایجاد شده، در معرض خطر قرار خواهد داد.

چنین گام‌هایی می‌تواند شامل سازمان‌دهی مانورهای نظامی سطح بالا از سوی ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا باشد که احتمالاً با همکاری متحدان و شرکای منطقه‌ای شکل خواهد گرفت و آنچه را در این

گونه عملیات‌های مهم باید انجام شود، شبیه‌سازی می‌کند؛ از جمله تمرین حملات هوا-بسه زمین علیه اهداف مستحکم ایران و نابودی آتشبارهای موشکی آن. همچنین مهم است که توانمندی‌های دفاعی ارتقایافته‌ای هم برای متحدان محلی و شرکا و هم برای تاسیسات و دارایی‌های آمریکا در منطقه فراهم شود تا بتوان با هر گونه اقدامات تلافی‌جویانه احتمالی از سوی ایران مقابله کرد. از طریق این مانورها می‌توانیم آمادگی خود را برای اقدام در صورت لزوم نشان دهیم. شاید از همه مهم‌تر، عمل به وعده‌های گذشته آمریکا است مبنی بر اقدام قهرمان علیه دیگر رفتارهای تهاجمی ایران، از جمله حمله پهلیدی شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران علیه پایگاه آمریکا در التف سوریه و توقیف غیرقانونی کشتی‌های تجاری و کشتن ملوانان غیرمسلح به دست ایران. این امر می‌تواند جدیت تهدد آمریکا را برای اقدام عملی در زمینه مسأله هسته‌ای نیز به شکلی مؤثر نشان دهد.

ما معتقدیم یک توافق دیپلماتیک که به طور کامل قابل راستی‌آزمایی تضمین کند برنامه هسته‌ای ایران فقط برای مقاصد صلح‌آمیز است، کماکان بهترین راه کار هم‌چنین بهترین راه برای مانع از موج گسترش سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه است، چون دیگر کشورهای منطقه ممکن است لازم ببینند خود را به توانمندی‌های مشابه ایران برسانند و این پیامدهای فاجعه‌باری برای امنیت منطقه‌ای و هنجارهای منع اشاعه سلاح هسته‌ای در جهان در پی خواهد داشت. برای اجتناب از کشمکش نظامی از سوی ما یا هر دیگری که نتوانمندی سلاح‌های هسته‌ای ایران را تهدیدی علیه خود بداند، ما باید احتمال رسیدن به چنین توافقی را به حداکثر برسانیم. برای کسب این هدف، ارائه مشوق‌هایی به ایران ضروری خواهد بود، هم برای تاثیرگذاری بر بحث در تهران و هم برای اینکه به دنیا نشان دهیم - بویژه چین، روسیه، بریتانیا، فرانسه، آلمان و در حال مذاکره با ایران هستند - که آمریکا علاقه‌مند به توافق است ولی اهمیت احیای ترس ایران هم کمتر از آن نیست که روشن کنیم تهران با این مشوق‌ها چه چیزی می‌تواند به دست آورد. تهران اگر نخواهد که توافق کند، متحمل پیامدهای وخیمی خواهد شد. زمان اقدام همین حالاست.

رویکرد تجویزی راس را همزمان ریچارد هاس» رئیس شورای روابط خارجی آمریکا هم دنبال کرد. هاس ماه گذشته با آغاز مذاکرات وین ۷ در مقاله‌ای نوشت: ممکن است زمان آن فرا رسیده باشد که دیپلماسی رسمی با چیزی کمتر رسمی جایگزین شود. آمریکا و اسرائیل و متحدان شان باید برای ایران خط قرمزی تعیین کنند که اگر از آن عبور کند، علاوه بر افزایش تحریم‌ها، با حملات سایبری و نظامی به مراکز هسته‌ای و نظامی و اقتصادی مواجه خواهد شد